

ارتش

و

امیر بیابان

پیشکش به روان پاک شهدای بخون خفته ارتش دلاور ایران

نویسنده: الف - کاویان

انتشارات آرمانخواه

تهران - خرداد ۱۳۶۰

پاینده ایران

نخستین بار که عواقب حضور ارتش نیرومند ایران در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه موردسئوال قرار گرفت ، کمی پیش ازبرنده شدن دموکراتها در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بود. چند ماه قبل از انتخاب جیمی کارتر بمقام رییس جمهوری برخی از سناتورهای آمریکایی درکنگره آمریکا با فروش تجهیزات جدید به ارتش ایران مخالفت کردند درراس تقاضاهای ارتش ایران ، رادارهای پرنده موسوم به "آواکس" قرار داشت که چهارسال ونیم پس ازآن مخالفتها ، دراختیار عربستان سعودی قرارگرفت .

پس ازآن واقعه ، بحث برسرعواقب نیرومندی روزافزون ارتش ایران درمحافل آمریکایی از قبیل پنتاگون، کنگره ومطبوعات آن کشور بالا گرفت . اساس این مباحث با توجه به بالا گرفتن نارضاییها درایران وتشدید فعالیتهای جمعیتهای باصطلاح طرفدار حقوق بشر در خارج ازایران ، عبارت بود از انتخاب منافع ومصالح درجه اول آمریکا :

- آیا در برابر تقاضاهای مشتری خوش حسابی چون ایران باید سرتسلیم فرود آورد ؟

یا بخاطر مصالح دراز مدت آمریکا - بویژه در دوران ایران بدون شاه باید از تسلیح روز افزون ارتش ایران جلوگیری کرد و از منافع فوری بخاطر تضمین منافع دراز مدت چشم پوشید ؟

روند تبلیغات وسمت گیریهای حکومتگران آمریکا نشان داد که جناح نفتی آمریکا بخاطر حصول اطمینان از ادامه غارت منابع نفتی خلیج فارس ، نظریه " حفظ منافع درازمدت " را بمرحله اجرا گذارد . اما سبب این نگرانیها چه بود ؟

قبل ازاینکه کارتر برصحنه تئاترانتخاباتی آمریکاظاهرشود ، سرویسهای مخفی آمریکا ، کتابی را که بصورت یک داستان تخیلی وبا نثری بسیار شیوا نگاشته شده بود وارد بازار کردند . این کتاب " سقوط ۷۹" نام داشت .

کتاب آنگونه که گفتیم از چنان نثر روان و محتوای تخیلی برخوردار بود که خواننده تا آنرا تمام نمیکرد از دست فرو نمی گذاشت این کتاب بسرعت به دیگر زبانهای اروپایی ترجمه شد و حتی برخی از مجلات آمریکایی و اروپایی ، خلاصه ای از آنرا بصورت یک جزوه ضمیمه باعنوانهای دیگر منتشر کردند .

گرچه باز یگر اصلی کتاب بظاهر محمد رضا شاه پهلوی و گروهی از اعوان و انصار او با نامهای مستعار است ، اما مسئله اصلی کتاب " ارتش ایران " است .

آمریکاییها متوجه شده بودند که "غول" از چراغ "جادو" خارج شده است.

درست است که صاحب این غول در حال حاضر مردی بیمار ، ضعیف النفس و اسیر سر پنجه اراده آنانست و درست است که صاحب کنونی "غول" نه تنها بی دستور آنها فرمانی به غول نخواهند داد بلکه بسبب قید و بندهای بسیاری که بردست و پا دارد امکان هر گونه نافرمانی احتمالی نیز از او سلب شده است ، اما مسئله اینجاست که هر گاه این "غول" در اختیار صاحب اصلی آن یعنی " ملت ایران " قرار گیرد ، تکلیف چیست ؟

- چگونه میتوان براین ملت حکم راند ؟

- چگونه میتوان ادامه غارت منابع نفتی خلیج فارس را برای غرب تضمین کرد ؟

- چگونه میتوان از عصیان مردم چپاول شده کرانه های جنوبی خلیج فارس جلوگیری کرد ؟

و سرانجام چگونه میتوان در آسیای میانه بر حقوق دیگر ملتها تجاوز کرد و به سیادت غرب ادامه داد ؟

اینها و پرسشهایی نظیر آن بود که محتوای " سقوط ۷۹ " را شکل داد نظام حکومتی آمریکا کوشید تا با استفاده از این کتاب و تبلیغات مشابه ، اذهان غرب را متوجه خطر بالقوه این غول کند . روشن است که این خطر، خطر شاه نبود بلکه خطر ابزاری بود که از خود به میراث میگذاشت .

مهمتر اینکه ارتش ایران نخستین ارتشی بود که در یک جنگ چریکی به پیروزی رسیده بود . نبرد ظفار با توجه به شرایط اقلیمی وموقعیت جغرافیایی وطبیعی منطقه ، آزمون بزرگی برای ارتش ایران بود .

از زمانی که سرداران " پارت " شیوه جدیدی از جنگ یعنی " جنگ وگریز " را برابر لژیونهای منظم رومی درپیش گرفتند و موفق شدند ،واژه پارتیزان وجنگ پارتیزانی برای جنگجوی غیر منظم درجهان مصطلح شد . چه درگذشته های دوروچه دردوران اخیرهیچ ارتش منظمی در یک جنگ پارتیزانی موفق نبوده است . شکست ارتش آلمان دریوگوسلاوی جنگ جهانی دوم و شکست ارتش آمریکا در ویتنام در سالهای اخیر، نمونه های قابل ذکر این ادعا است . اما پیروزی ارتش ایران در ظفار بسیاری از تئوریهای جنگ پارتیزانی را که براساس تجربه ویتنام بنا شده بود درهم ریخت ونشان داد که یک ارتش منظم هم میتواند در یک جنگ چریکی پیروز شود شاید همین پیروزی بود که آمریکایی ها را شگفت زده کرده وتوانستند قدرت واقعی ارتش ایران را دریابند .

" پل اردمان " نویسنده صهیونیست کتاب ، تجهیزات ارتش ایران را به این شرح معرفی میکند :

"... زراد خانه ایران درآنموقع علاوه برهمه سلاحها بزرگترین ناوگان عملیاتی "هورکرافتهای" ساخت بریتانیا ومجموعه بی نظیری از موشکهای پر هیبت "هاوک" و"فونیکس"(ساخت آمریکا) ، "راپیر" (ساخت انگلستان) ، " کروتال " (ساخت فرانسه) را در اختیارداشت و نفرات ارتش نیز از عده ای حدود نیم میلیون نفر (با احتساب افراد ذخیره) تشکیل میگرددید که بنوبه خود نیرومند ترین قوای نظامی خاورمیانه (باستثنای اسرائیل) شمرده میشد ... ستون فقرات ارتش ایران را تا روز دهم مارس ۱۹۷۷ سلاحهای زیر تشکیل میداد :

۴۸۶ هواپیمای آماده بیروازباین شرح ۸۰ هواپیمای اف - ۱۴ بحساب میآید وبهترین هواپیما برای حمل موشکهای اتمی و مناسب ترین جنگنده درشرایط مختلف جوی میباشد) ۲۲۱ هواپیمای اف - ۵ ساخت " نورتروپ"(در ضمن وجود ۷۳۹ هلیکوپتر از انواع مختلف ، تعداد ۱۶۶۰ تانک) شامل ۴۰۰ تانک ام - ۴۷ ، تانک ام - ۶۰ و ۸۰۰ تانک چیفتن (۲۰۰۰ نفر بر (ساخت شوروی)

و ۳۹ رزمنان که در بین آنها دو ناو مجهز به موشکهای " کیتی هاوک " و " کانستلیشن " همراه با ۵ ناوشکن از آخرین مدل‌های ساخت " لی‌تون اینداستریز " لیست زرادخانه مخوف ایران را تکمیل میکرد .. " (۱)

پس از یکرشته مقدمه چینی و داستان سرایی کتاب سقوط ۷۹ باین ترتیب به آخر میرسد : ارتش ایران با یک حمله برق آسا ، عراق را بزانو در می‌آورد و تسخیر میکند . بعد از عراق نوبت به کویت میرسد . در اینجا ایرانیان ساکن امارات و شیخ نشینهای خلیج فارس ، پرچم ایران را برفراز همه امارات و شیخ نشینها به اهتزاز در می‌آورند و بدین ترتیب در عرض سه روز همه حوزه های نفتی عربستان سعودی به تسخیر ارتش ایران در می‌آید و بالاخره شاه (بخوان فرماندهی ارتش ایران) در برابر مقاومت عربستان سعودی دستور میدهد نیروی هوایی ایران از بمب اتمی استفاده کند و باین ترتیب مناطق نفتی عربستان بمباران اتمی میشوند .

آخرداستان بسبک همه فیلمهای جنگی آمریکایی که ارتش این کشور در آغاز شکست می‌خورد و بالاخره در اثر تصادف و شجاعت یک فرد به پیروزی می‌رسد ، ژنرال فالک آمریکایی که وابسته سفارت آمریکا در ریاض است با هفده فانتوم عربستان سعودی از سمت شرق به بالای خرمشهر میرسد و محوطه پایگاه هوایی خرمشهر را زیر آتش می‌گیرد که در نتیجه سه هواپیمای حامل بمب اتمی نیروی هوایی ایران که در گوشه باند این پایگاه پارک شده بودند ، منفجر میشوند .

" ... بادهایی که از سمت شرق میوزند باعث پراکنده شدن ابرهای رادیواکتیو به شهر آبادان و مناطق نفتی اطراف آن شد ... "

براساس برنامه پیش بینی شده ارتش ایران در سال ۱۳۶۲ باید دارای این ظرفیت ها باشد :

تعداد کل افراد قوای مسلح ایران از ۵۴۰ هزار نفر به ۷۶۰ هزار نفر افزایش می‌یافت .

- ۱۵۰۰ تانک موسوم به " شیر ایران " که از طرف سازندگان

انگلیسی برای شرایط ویژه ایران طراحی شده بود و از هر جهت برتانکهای مشابه برتری داشت . این تانک ها مجهز به موتورهای نیرومند جدید و تجهیزات دیگری از قبیل توپ ۱۲۰ میلیمتری ، تله متر بالیزر وزرهی از نوع جدید که کلیه دستگاههای آن با کامپیوتر تنظیم ورهبری میشد .

- ۸۰۰ تانک "چیفتن" با موتور جدید و دارای دستگاههای یاد شده در بالا .

- ۴۶۰ تانک "ام - ۶۰" مجهز به دستگاه های جدید و توپ ۱۰۵ میلیمتری .

- ۴۶۰ تانک "ام - ۴۷" با تغییرات اساسی مناسب ایران و مجهز به توپ ۹۰ میلیمتری که امکان تبدیل آنها به توپ ۱۰۵ میلیمتری وجود داشت

- ۲۵۰ تانک "اسکورپیون" مخصوص عملیات اکتشافی و گشتی و تعدادی تانک دیگر از همین نوع که در نظر بود سفارش شود .

از نظر قدرت رزمی توپخانه ، ارتش ایران می باید قدرت آتشی همپایه واحدهای ارتش پیمان آتلا نتیک شمالی داشته باشد و قرار بود در آینده ای نزدیک توپ ۱۰۵ میلیمتری و ۱۲۰ میلیمتری و ۱۵۰ میلیمتری وحتىی نیرومند تر در کارخانه های داخلی تولید شود .

- تا سال ۱۳۶۲ برنامه تکمیل جنگ افزارها و وسایل نیروی هوایی برپایه ذیل استوار بود .

- ۷۸ هواپیما "اف - ۱۴" که مجهز به موشکهای فونیکس با برد ۹۰ میل و رادارنیرومند با برد ۱۵۰ مایل که به شش دستگاه پرتاب موشک مجهز می بودند و می توانستند در آن واحد موشکهای خود را به شش جهت مختلف پرتاب کنند .

- ۲۵۰ هواپیمای فانتوم با آمادگی کامل و مجهز به بمب های لیزر و دستگاههای منحرف کننده موشک های دشمن .

- بیش از ۱۰۰ هواپیمای "ای - اف ۵"

- بیش از ۱۰۰ هواپیمای ترابری "۱۴ وای - و ۱۵ وای"

- ۱۶۰ هواپیمای "اف ۱۶" که سفارش آن به کارخانه سازنده داده شده بود برای خرید ۱۴۰ هواپیمای دیگر از همین نوع گفت و گوهایی در جریان بود .

- ۷ رادار پرنده موسوم به " آواکس " که می توانست در ارتفاع ۳۵۰۰ پا پرواز نماید و کنترل نقل و انتقالات نظامی منطقه را زیر نظر داشته باشد .

- ۲۴ هواپیمای بویینگ ۷۴۷ ، ۷۰۷ بمنظور سوخت رسانی به هواپیماهای در حال پرواز که همواره امکان پرواز تعداد زیادی هواپیمای جنگی را در آسمان میداد .

- ۵۷ هواپیمای حمل و نقل " سی - ۱۳۰ " موسوم به هرکولس جهت جابجایی نفرات و تجهیزات صدها هلی کوپتر از انواع گوناگون که با تکمیل ساختمان و ماشین آلات کارخانه هلی کوپتر سازی در پایان سال ۱۳۵۷

(طرحی که متوقف شد) امکان داشتن هر تعداد هلی کوپتر با قدرت و ظرفیت رزمی گوناگون به ارتش ایران می بخشید .

علاوه بر اینها کارخانه های اسلحه سازی ایران امکان تولید سلاحهای زیر را داشت :

- موشک های ضد هوایی " سام ۷ " شوروی .

موشکهای هوا به زمین " ماوریک " آمریکایی با کلاهک تلویزیونی بسیار دقیق و با برد ۱۲ مایل که کارخانه تولید کننده این نوع موشک در شیراز و در حوادث انقلاب بکلی ویران شد !

موشکهای ضد تانک از نوع " تاو " که در نظر بود از نوع مافوق صوت آن با اشعه لیزر در ایران ساخته شود .

- موشکهای ضد تانک روسی .

- دستگاههای پرتاب موشک " تله گیده " از نوع " دراگون " با برد یکهزار متر بمنظور استفاده در نیروی زمینی .

- افزایش واحدهای هوابرد از سه تیپ به ۵ تیپ هوا برد .

برنامه تکمیلی نیروی دریایی ایران برای سال ۱۳۶۲ شرح زیر بود .

- چهار رزم ناو هشت هزار تنی مجهز به دستگاه های پرتاب موشکهای دریا به هوا سرعتی سه برابر صوت ونیز دستگاههای پرتاب موشک دریا به دریا با بردی در حدود ۹۰ کیلومتر .

طرحی در دست اجرا بود که این نوع موشک از نظر سرعت به مافوق صوت تبدیل شده وامکان پرتاب آنها از زیر دریایی نیز امکان پذیر شود .

- ۱۲ ناوشکن سه هزار تنی مجهز به دستگاه پرتاب موشک هایی از نوع فوق

- ۱۲ ناوچه جنگی ساخته شده در فرانسه .

- ۱۲ زیر دریایی که سفارش آن به کشورهای آلمان فدرال وهلند داده شده بود .

- ۵۰ هلی کوپتر مخصوص نیروی دریایی .

- تعداد لازم کشتی های نیروبر وتانکر سوخت برای رفع نیاز نیروی دریایی .

تعداد لازم هواپیماهای اکتشافی از نوع "اورینون" مورد نیاز نیروی دریایی که حوزه عمل ونظارت و پاسداری نیروی دریایی ایران تنها محدود به خلیج فارس نبود بلکه شامل دریای عمان واقیانوس هند نیز میشد.

ضمنا کارخانه عظیم تعمیر موتور هواپیما در دست ساختمان بود تا تمام نیازهای تعمیرات ونگهداری هواپیماهای نظامی وغیرنظامی را مرتفع سازد.

حال بخوبی میتوان دریافت که چگونه طرح شوم انهدام ارتش ایران مورد توجه قرار گرفت ، زیرا کاملا مشخص بود که ایران با دارا بودن این ارتش نیرومند ومجهز ، مانع عظیمی در راه مطامع امپریالیستی شرق وغرب درمنطقه آسیای میانه بود و هر آن میتوانست که با نیروهای متجاوز واستعمارگردهر گوشه از منطقه به مصادف برخیزد .

آمریکاییها خوب میدانستند که هرگاه نیروی بالقوه ارتش ایران به یک ایدئولوژی ملی نیز مجهز شود وبجای امرای فاسد و وابسته بآمریکا ، فرماندهان ایرانی زمام این ارتش را بدست گیرند ، دیگر دراین منطقه ازجهان ، جایی برای نفوذهای استعماری باقی نخواهد ماند .

آمریکا با برررسیهای خود باین نتیجه رسید که رژیم شاه به دلایل گوناگون برابر نهضت مردم ایران که دیر یا زود اوج خواهد گرفت ، قدرت مقابله ندارد و در درازمدت ازپای درخواهد آمد . درعین حال ارتش ایران روز بروز نیرومند تر میشود وكادرهای آن از قدرت عمل بالاتری برخوردار میگرددند . نتیجه اینکه اگر یک گروه ناسیونالیست موفق شود با بسیج افکار عمومی ، قدرت را در کشور بدست بگیرد و بتواند به آرمان تاریخی ایرانیان یعنی " عدالت " بمفهوم عمیق وگسترده آن جامه عمل بیوشاند ، درآنصورت نیرویی جدی ، منافع آمریکا وهر قدرت دیگر را در این منطقه مورد تهدید واقعی قرار خواهد داد .

آمریکا خوب دریافته بود که اگر چنین نیرویی بتواند دراین سرزمین جانشین هیاتهای فاسد حاکمه گردد ، درآنصورت با دردست داشتن چنین ارتشی، دراین منطقه از جهان راه بر هرگونه توطئه استعماری سد خواهد شد .

دراین نگرانی آمریکا تنها نبود ، واحدهای پوشالی ودست نشانده امپریالیسم غرب درخلیج فارس بسبب حضور صدها هزار ایرانی درسرمینهای تحت حکومتشان ، توام با نیرومندی روزافزون ارتش ایران و تشدید نارضایتی برعلیه هیئت حاکمه ایران ، دراین نگرانی سهیم بودند هم چنین روسها وجود ارتشی نیرومند ومستقل درایران را مانعی - ویا دست کم تهدیدی - برای اجرای برنامه های توسعه طلبانه خود تلقی

میکردند . از اینرو تمام زمینه ها برای متلاشی کردن ارتش ایران آماده بود . با توجه به جهاتی که گفته شد ، آمریکاییها با تایید ضمنی روسها بر آن شدند تا ارتش ایران را نابود کنند تا - حتی در صورت استقرار یک حکومت ملی در مفهوم عمیق و گسترده آن - ایران نه تنها نتواند نقش آزادی بخش منطقه ای جهانی خود را ایفا کند ، بلکه با برتری نظامی همسایگان ، به لاک دفاعی فرو رود .

در اینجا نیز بمانند همه موارد مشابه در دو بیست سال اخیر ، " فراماسونری " مامور اجرای این طرح شوم شد و بعنوان شروع عملیات اجرایی توطئه ، لژدار بزرگ سازمانهای ماسونی ایران (شریف امامی) که سالها در حکومت خودکامه محمد رضا پهلوی ، مشاغل کلیدی کشور را در دست داشت ، با دریافت فرمانی از سوی شاه حکومت را بدست گرفت .

تا این لحظه ارتش بطور مداوم و مستقیم رودرروی مردم قرار نگرفته بود ولی برای متلاشی کردن ارتش می بایست ابتدا روحیه آنرا درهم شکست و در درون آن عقده گناه را پرورش داد و سپس آنرا بسوی عدم توازن روحی رهبری کرد تا خود با پای خود بسوی مسلخ روان شود .

اعلام حکومت نظامی از سوی شریف امامی و کشتار مردم در روز جمعه خونین - در شرایطی که اوکابینه خود را بدروغ کابینه آشتی ملی نامیده بود و مردم از اعلام حکومت نظامی بی خبر بودند - ارتش را مستقیماً رودرروی مردم قرارداد و دستهای او را بخون هم میهنان خود آغشت . این جنایت چنان هولناک و تکان دهنده بود که در تاریخ مشروطیت ایران نظیر نداشت .

بدین ترتیب پس از باز کردن پای ارتش به خیابانها گام دیگری برای درهم کوبیدن روحیه ارتش و سهیم کردن آن در جنایت و تلاشی آن از درون برداشته شد .

گام بعدی را آمریکا بیهوا با زیرکی برداشتند و در حالی که بردن شاه برای آنان حتمی بود ، وی را تشویق کردند که " از هاری " رییس ستاد وقت ارتش را به نخست وزیر برگزیند . (۲)

این گام بخاطر آن برداشته شد که ارتش با همه موجودیت آن بطور رسمی در برابر مردم قرار گیرد و در نتیجه روحیه و توان خود را از دست بدهد و بهانه لازم را برای متلاشی کردن نهایی و سلاخی کادرهای آن بوسیله رژیم بعدی ، باقی بگذارد و گرنه از نظر نظامی ، کابینه از هاری فقط شمایل نظامی داشت و یک کابینه نظامی به معنی متداول و مرسوم نبود . بهرحال ارتشی که برای مقابله با نیروهای دشمن تعلیم دیده بود ، ناخواسته به یک جنگ خانگی کشیده شد و در برابر ملتی قرار گرفت که خود از آن بوجود آمده بود ، در نتیجه از درون شروع به متلاشی شدن کرد .

اینک بسقوط کامل ارتش چیزی نمانده بود .

آخرین ضربه برپیکر ملت‌ه‌ب ارتش در زمان حکومت انتقالی بختیار وارد شد . بختیار به تبع سیاست شریف امامی و از هاری و براستی به تبع دشمنان ارتش و موجودیت ملی ما - هم چنان ارتش را در برابر مردم نگهداشت .

در تمام این مدت ژنرال تبهکار آمریکایی " هایزر " در تهران به فعالیت‌های جنایتکارانه و ضد ایرانی خود مشغول بود . سفارت آمریکا نیز پایگاه و کانون تلاش او بود . " هایزر " که پس از روانه کردن شاه بدنبال " نخود سیاه " بدستیاری دوفرمانده بلند پایه و خائن ارتش ایران یعنی ژنرال قره باغی و ژنرال فردوست ، فرماندهی ارتش را در دست داشت ، جریانات را بسود سیاست مورد نظر هماهنگ میکرد . این آمریکایی تا آخرین لحظاتی که در ایران بود ، بطور مداوم با هیئت حاکمه جدید ایران - که به جعل و تزویر خود را برخاسته از انقلاب مردم قلمداد کرده است و بسیاری از کمونیست‌ها و شبه کمونیست‌ها نیز برای ثبوت اصالت آن به خروارها تئوری و نقل متوسل شده اند - در ارتباط نزدیک بود .

برای آنکه به عمق فاجعه دست یابیم با هم دفاعیات سپهبد ربیعی فرمانده وقت نیروی هوایی را در باصطلاح دادگاه رژیم که همانموقع در روزنامه اطلاعات بچاپ رسید مرور میکنیم :

" .. پنج شش روز مانده بود که شاه برود ، سروکله هایزر پیدا شد قره باغی گفت بیاید جلسه داریم . وقتی

آمدیم هایزر آمد آنجا و نشست مقدم فرار کرد و رفت هایزر گفت من آمده ام بشما بگویم شاه باید برود !

به همین سادگی ، به مقدسات عالم بزرگترین ضربه است در زندگی من که تازه فهمیدم شاه ساختمانی است که به یک چوب پوسیده و لغزانی استواراست ، درست مثل اینکه دم یک موشی را بگیرد و بیندازد بیرون ... هایزر آمد گفت : شاه باید برود ! درست مثل یک موشی کثیف انداختش بیرون .. " (۳)

وقتی سران ارتش دیدند که چگونه یک ژنرال آمریکایی میتواند فرمانده آنانرا که در نظرشان بس عظیم مینمود بسادگی از کشور اخراج نماید آنوقت برای آنها قطعی شد که فرمانده آنان درحقیقت همیشه یک ژنرال یا کسانی نظیر او بوده اند .

ربیعی ادامه میدهد :

".. جلسه دومش عبارت از این بود که گفت سوخت یا مواد غذایی اگر میخواهید ، بهتان بدهیم . من شش بار یا هفت بار هایزر را دیدم ، اما هایزر با قره باغی بیشتر از اینها ملاقات داشت قره باغی انگلیسی نمی دانست اما نمی خواست یکنفر برایش ترجمه کند ، دوبار بنده ترجمه کردم و شش بار که من بودم حبیب اللهی میرفت ترجمه میکرد .

یکبار وقتی او را دیدم که از نیاوران داشت میآمد بیرون ، یکبار اولش آمد گفت شاه باید برود . بار دوم آمد گفت مسئله سوخت ، بارسوم و چهارم و پنجم که من بودم ایشان اول نشست و گفت که ملت ایران و دنیا دیگر سیستم فردی را نمی پسندد ، دولت متبوع من دیگر از شاه پشتیبانی نخواهد کرد که صحبتهای ایشان ترجمه میشد و به قره باغی داده میشد .. گفت که کشورهای اروپایی هم دیگر نمی توانند شاه را در این سیستم بپذیرند و شاه باید برود .

در جلسه سوم بود ، بعد از این که هایزر نشست گفت خوب ، شاه هم که رفت البته گفتار او صورت تحکم نداشت بلکه حالت رفاقت آمیز و حالت همگامی داشت بعد از اتاق بیرون رفتند و یک صورتی با خود آورد که حاوی شماره تلفن نمایندگان حضرت امام بود به ما داد . بعد از آن سرلشگر گس (رییس مستشاری آمریکا) رفت بیرون و بعد از اینکه با تلفن با شخصی تماس گرفت آمد درون اتاق ، بعد هایزر گفت : من فکر

میکنم بصلاح ارتش باشد که با نمایندگان امام تماس بگیرند حالا من فکر میکنم تلفنهایی که به ما دادند بیشتر از دوتا سه شماره تلفن بود .

من در آن موقع تازه تصمیم گرفته بودم که درباره مسائل فکر کنم . از چیزی که استنباط کردم فهمیدم هایزر دوهدف داشت یا اینکه ارتش را بسمت نمایندگان امام ببرد وارتش همبستگی خود را اعلام کند ویا اینکه ارتش باعث شود که بختیار با نمایندگان امام باهم نزدیک بشوند .. "(۴)

چنین است که اعضای شورای تقلبی وغاصب انقلاب ایران از افشای روابط خود با این ژنرال تبهکار آمریکایی وسایر جاسوسان آن کشور وحشت دارند وهر بار که نام او بمیان میآید یا درتنگنا قرار میگیرند به " تقیه " متوسل میشوند !

باین ترتیب با واسطه گی ارتشبد قره باغی ، ارتش نیرومندی که میلیاردها دلار از درآمد کشور صرف تجهیزآن شده بود و دهها کادر ورزیده درخدمت آن بود با همه کمیت وکیفیت درست در اختیار ژنرال هایزر وژنرال " فون به " قرار گرفت .

هایزر که مطمئن شد دسته نارنجک را کشیده است وراهی جز انفجار وجود ندارد وبزعم او انتقال قدرت بطور "مطمئن وسریع" انجام خواهد شد ، ظاهرا روز سه شنبه ۱۷بهمن ماه - یعنی همان روزی که شریف امامی کشور را ترک کرد - از ایران خارج شد وباقی کارها بدست ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در تهران سپرد . پس ازخروج شاه وهایزر، سفارت آمریکا لاینقطع در جنب وجوش بود وتماسهای آنها با شورای انقلاب جعلی بیشتر شد . عباس امیر انتظام معاون دولت بازرگان دردفاعیات خود اسرارجالبی را دراین زمینه فاش کرد " ... برای اینکه هرگونه ابهامی رادراین مورد برطرف کنم توضیح میدهم که حساسیت زمان درآنموقع بترتیبی بود که من دائما "میباستی بدانم آقای مهندس بازرگان درکجا هستند تا اگر اطلاعی بمن داده میشد که بایستی از طریق ایشان باطالع شورای انقلاب برسانم تاخیری درآن پیش نیاید . یکبار جلسه شورای انقلاب در منزل آیت الله موسوی اردبیلی تشکیل شده بود که من بمنزل ایشان رفتم واطلاعی را که آقای "استمپل" داده بود به آقای مهندس بازرگان دادم وایشان به اطلاع اعضای شورای انقلاب که دراتاق دیگر منزل

جلسه داشتند رسانیدند و نتیجه را بمن گفتند که احتیاج به تلفن بود و جناب آقای موسوی اردبیلی شخصا تلفن را به اتاقی که من بودم آوردند و من به استمپل تلفن کردم .

دفعه دوم که باز احتیاج فوری برای دیدن آقای مهندس بازرگان پیش آمده بود ساعت ۸ بعد از ظهر جمعه ۲۰ بهمن ۵۷ بود که آقای مهندس بازرگان با تفاق آیت الله موسوی اردبیلی برای مذاکره با سولیوان سفیر کبیر آمریکا و استمپل در منزل آقای دکتر فریدون سحابی جلسه داشتند و من بمنزل دکتر سحابی رفتم و پس از خروج آقای سولیوان و استمپل با تاقی که آقای بازرگان با آیت الله موسوی اردبیلی بود رفتم و گزارش کار خود را دادم .." (۵)

حوادث پس از این ملاقات (واحد ملاقاتهای بعدی) را همه میدانند، قره باغی رییس ستاد وقت ارتش طی بیانیه ای اعلام داشت ارتش به پادگانها باز میگردد مراحل نهایی توطئه در شرف تکوین بود . ایجاد حادثه مرموز نیروی هوایی ، تسلیم مسلسل سازی پس از یک مقاومت هجده ساعته - بدون آنکه هیچگونه کمکی دریافت کند - سقوط از پیش طرح ریزی شده باغشاه و دیگر پادگانها و بی آمدهای آن ، کار ارتش را یکسره کرد .

بیشتر فرماندهان ارتش ظرف ۴۸ ساعت به طرق مبهم و مرموز کشته شدند اما قره باغی که در هجوم به ستاد ارتش غافلگیر شده بود با پیام رادیو تلویزیونی مهندس بازرگان از مهلکه نجات یافت و از آن پس دیگر از سرنوشت او و ژنرال همدستش " فردوست " خبری نشد .

" الف - عرفان " در مقاله ای تحت عنوان "راز عقب نشینی گام بگام آمریکا در برابر انقلاب ایران" زوایای تاریک روزهای سقوط ارتش ایران را روشن میکند . " ... هفت پادگان نظامی قدرتمند ترین نیروی نظامی منطقه ، در فاصله ۳۶ ساعت فتح شد آنها بدست افرادی که بعضی از آنها پیش از آن حتی فشنگ را ندیده بودند .

فتح هفت پادگان نظامی یک ارتش ، آنها ارتشی که چهار سال پیش پس از تحمل یک حمله غافلگیرانه از طرف همسایه فقط به فاصله پانزده ساعت دهها کیلومتر در خاک این همسایه که به قولی قوی ترین نیروی نظامی

عربی را در اختیار دارد پیشروی نمود تا جایکه آن کشور اجبارا به شورای امنیت شکایت برد ، واقعا افسانه

بنظر میرسد و باور نکردنی است . باید پرسید که علت این پیروزی شگفت و آسان چیست ؟

- نیروی قوی تر ایمان مردم ؟

- برتری نفرات مردم از نظر تعداد ؟

- تفرقه در ارتش ؟ ، کدامیک ؟

اینها همه مهمند ولی کافی نیست . عامل مرموز دیگری در اینجا هست و کیفیت بروز حوادث ، سؤال برمی انگیزد . ارتشی که فانتومها و هلیکوپترهای آن تا چهار روز قبل از تسلیم پادگانها با غرش خود آسمان تهران را میلرزاند و مردم را تهدید میکرد ، چگونه بظاهر از هم پاشید و آرام و سربزیر گشت و وفادار (۶)

پس از سقوط ارتش ، همه دشمنان ایران از کارتر گرفته تا برژنف از صدام تکریتی گرفته تا شیخ حاکم دویی ، از هایزر گرفته تا شورای غاصب انقلاب ایران همه و همه ، نفسی براحتی کشیدند و در بسترهای خود شبی را آسوده خاطر بصبح رساندند . اما در مقابل ، میلیونها نفر ایرانی به همراه دهها هزار افسر و درجه دار وطن پرست حیران و گریان دیدند که چگونه خائنان ثمره پنجاه سال سرمایه گذاری یک ملت را به باد فنا سپردند.

پس از انحراف انقلاب ، اینک وقت آن بود که رژیم جدید با خاطری آسوده به سلاخی کادرهای ارتش پردازد و چون اینکار به زمینه افکار عمومی نیاز داشت در نتیجه بمبی که آمریکا تدارک آنرا دیده بود بوسیله عمال مارکسیسم تجارتي در جامعه منفجر شد :

- ارتش ، ارتش ضد خلقی است !

- ارتش ، ارتش آمریکایی است !

- قراردادهای تسلیحاتی را لغو کنید !

- خرید اسلحه موقوف !

- ایران نباید ژاندارم خلیج فارس باشد !

- ارتش را منحل کنید !

- ارتش " خلقی " به پا کنید !

این شعارها که طنین خواسته‌های مشترک روسها و آمریکاییها بود متأسفانه ازسوی گروههای هیجان زده و ساده اندیش نیز تکرار میشد . باید اضافه کنیم که آنچه برسر ارتش و ملت ما آمد صرفنظر از دسیسه های دشمن ، در اثر وابستگی فرماندهان بلند پایه و خائن ارتش به یک کشور و دولت بیگانه یعنی آمریکا بود ، پس هیچ ایرانی وطن پرست و آزاده نمیتواند خواهان وابستگی ارتش کشور خود به هیچ نیروی بیگانه باشد . ارتش هر کشور از مهمترین ابزارهای دفاعی هر ملت است و فقط باید در راستای وظایف خود که دفاع از حقوق سرزمینی آن ملت است عمل کند .

ارتش آرمانخواه چنان ارتشی است که ذره ذره وجود خود را جان گرفته از پیکر برومند موجودیت ملی و در خدمت سرسپردگی مطلق به آن احساس کند . ارتشی که سردمداران یا اجزاء آن در خدمت اراده بیگانگان باشد هرگز ارتشی ملی و مورد قبول نیست .

این مختصر کافی است که دیدگاه ما از ارتش را روشن کند .

با این بینش ، تزکیه ارتش ایران و هدایت آن بسوی ادراک عمیق و مسئولانه وظایف ملی ، ضرورتی مبرم و قطعی است ، اما نابودی کل ارتش و متلاشی ساختن شیرازه های آن - به بهانه فساد و خیانت برخی فرماندهان - آنهم در بحرانی ترین و پرمخاطره ترین لحظات سرنوشت یک ملت ، بیشک اقدامی جنون آسا و خائنانه است .

باری در چنان فضایی سلاخی ارتش آغاز شد و هزاران افسر و درجه دار و پاسبان و سرباز در بیداد کاههای رژیم سفاک و ضحاک صفت ظرف چند دقیقه محاکمه و جلوی جوخه های آتش فرستاده شدند .

قابل تامل است درحالیکه درجه داران و افسران جزء و حتی سربازان و پاسبانها بگناه اطاعت از دستور فرماندهان خائن و آمریکایی در برابر جوخه های آتش قرار گرفتند ، شریف امامی ، از هاری ، قره باغی و فردوست که عاملین اصلی رودر رو قرار دادن ارتش با مردم بودند و تمام مسئولیتهای ناشی از حوادث بعدی بر عهده آنها بود (وهست) دست نخورده باقی ماندند و چه بسا که با معاضدت رژیم و ایادی آن به سلامت از کشور خارج شدند تا باقی عمر ننگین و کثیف خود را با مزدی که از نوکری اجنبی و همدردان خون هزاران شهید بدست آورده بودند ، در گوشه ای از جهان بذلت و نکبت بسر کنند .

لازم به تذکر است که ارتش ایران تا قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دارای ظرفیت تقریبی ذیل بود :

- پرسنل نیروهای مسلح رقیمی بیش از نیم میلیون نفر تا ۵۴۰ هزار نفر بود .
- هفت لشکر مستقل پیاده و زرهی و توپخانه .
- لشگر و تیپ های مستقل و یگانهای زرهی و مهندسی و توپخانه و مخابرات گارد شاهنشاهی سابق .
- سه تیپ مستقل هوا برد .
- تیپ های مستقل پیاده زاهدان و خرم آباد .
- واحدهای عظیم توپخانه و موشک انداز مجهز به پیشرفته ترین جنگ افزارهای مورد استفاده ارتش های نیرومند جهان .
- واحدهای هوانیروز مستقر در تهران و اصفهان .
- یازده مرکز آموزش رتبه های مختلف نظامی .
- هفت پایگاه مجهز هوایی بجز مرکز فرماندهی نیروی هوایی .
- ۶ مرکز رادار .

- هفت پایگاه مجهز و نیرومند دریایی بجز مرکز فرماندهی نیروی دریایی . باید توجه داشت که پس از انحراف انقلاب کلیه امراء ارتش (از درجه سرتیپی به بالا) یا اعدام و یا بازنشسته و یا اخراج شدند و در نتیجه ارتش از نظر فرماندهی عالی به یکباره به ورطه سقوط افتاد .

حدود دوسوم از افسران ارشد در مشاغل مختلف نیز یا بازنشسته و یا اعدام و یا اخراج شدند . تعدادی از افسران جوان نیز مشمول باز خرید سنوات خدمتی شده و ارتش را ترک کردند و نیز کلیه فرماندهان گردانها و گروهانها و معاونان گردانها و گروهانها که بدستور مافوق در ماموریت حکومت نظامی در شهرهای مختلف بودند تیر باران شدند !

و بدین ترتیب می توان عمق ضربه هولناکی را که بر ارتش ایران وارد آمده است تشخیص داد . قدر مسلم اینست چنانکه جنگ تحمیلی رژیم مزدور عراق پیش نیامده بود ظرفیت کنونی ارتش منهدم شده ایران نیز وجود نمیداشت و سردمداران رژیم استبداد سپاه خود را به وجود سپاه پاسداران انقلاب که عامل بی چون و چرای اجرای تمنیات آنها است ، دلخوش کرده بودند لیکن آنچه میتواند ما را به وسعت و ژرفای توطئه ضد ایرانی قدرتهای بزرگ و امپریالیستی در جلوگیری از نقش آزادی طلب و آزادی بخش ارتش ایران و کشانیدن آن به مسلخ عناصر ضد ملی هدایت کند ، طرح ها و برنامه های گسترش ارتش دلاور ایران برای آینده بود که ضرورتا و به اجمال در سطور آینده به آن میپردازیم تا هر سپاهی آزاده و ایرانپرست و هر سرباز راه استقلال و سرفرازی ایران از جنایت هولناکی که بر ملت و میهن او روا داشته اند آگاهی یابد و خوسه های خشم راعلیه جنایتکاران غرب و شرق و سرسپردگان و دست آموزان آنها در قلب و روح خود آبیاری نماید .

پس از این ضربات هولناک که پیکر ارتش ایران را پاره پاره کرد ، در مرداد ماه ۵۹ رژیم گروهی از ناراضیان ارتش را که در میان آنها رشیدترین و میهن پرست ترین فرزندان ملت ایران قرار داشتند به بهانه کودتا (؟) تیر باران کرد . این اعدامها آنقدر تکان دهنده بود که حتی رییس جمهور رژیم اذعان کرد که لطمات سختی بر نیروی هوایی وارد ساخته است .

با متلاشی شدن شیرازه و نظام ارتش ، و روحیه رعب و وحشتی که رژیم استبداد سیاه بر آن حاکم کرده بود اینک نوبت به رژیم بعث عراق رسید تا آخرین بقایای ارتش را در یک حمله غافلگیرانه نابود کند .
تردید نیست که یورش گستاخانه رژیم عراق با هماهنگی آمریکا صورت گرفته است . آمریکا از این جنگ نتایج زیادی بدست میآورد ، از جمله :

- با متشنج کردن منطقه ، حکومت‌های غربی و از جمله آمریکا ، سیل سلاح را بسوی حکومت‌های پوشالی و لرزان منطقه سرازیر کرده و از این بابت میلیاردها دلار عاید کارتل‌های مولد جنگ افزار میکنند .
 - توان ارتش‌های ایران و عراق را بطور کامل از آنها میگیرد بطوریکه در منطقه بین النهرین خطر آخرین مانع بر سر راه بسط حاکمیت اسرائیل از بین میرود .
 - و از همه مهمتر به بهانه تامین امنیت خلیج فارس عملاً به اشغال نظامی آن مبادرت میکند .
- اما رژیم عراق و اربابان آن دربرآوردهای خود دچار اشتباه شده بودند .

علیرغم فقدان جنگ افزا و علیرغم تحمل مصایب هولناک ، افسران ، درجه داران و سربازان دلیر ارتش ایران با برپا کردن سدی از پوست و گوشت و استخوان خود جلوی پیشروی دشمن را سد کردند ملت ایران ایثار گرانه به جبهه های پیکار با دشمن متجاوز شتافت و چنان حماسه آفرید که جهانیان را در شگفت ساخت . دشمن که تصور میکرد بفاصله یک هفته حادثه قادسیه را تکرار خواهد کرد ، اینک تا خرخره در باتلاق تجاوز خود فرو رفته است .

ما یاد همه دلاورانی را که برای صیانت شرف هزاران ساله این سرزمین ایزیدی در جنگ با انیران شربت شهادت نوشیدند ، گرامی میداریم .

شاد باد ، شاد باد ، شاد باشید ای شهیدان راه ایران ! که در دل دشتها ، کوهها و آبهای میهن بخون خود کفن پوشیده و خفته اید .

نام شما افتخار ما و راه شما درس زندگی ماست !

* * *

با همه عوارض خرد کننده جنگ ، این واقعه نتیجه دیگری نيزداشت :

همه کسانی که میکوشیدند تا کارانحلال ارتش را یکسره کنند در برابر ملت رسوا شدند و از ترس بی آبرویی بیشتر ، دیگر این شعار دشمن ساخته را تکرار نکردند !

و اما بررسی عوارض ناشی از تضعیف ارتش ایران ، در منطقه نیز درخور توجه است :

۱- همانطور که " پل اردمان " پیش بینی کرده بود سرانجام آمریکا به یاری عربستان می شتابد :

".. کارتر در زمان ریاست جمهوری خود ، چهارهواپیمای جاسوسی آواکس و چند صد نفر از نیروی ارتش آمریکا را به عربستان فرستاد و خاطرنشان کرد که این نیروها فقط تا زمانی که جنگ ایران و عراق خاتمه پیدا کند در این منطقه حضور خواهند داشت . ولی ریکان اعلام کرد که این نیروها همچنان در منطقه خواهند ماند .

در حال حاضر ۶۲ جنگنده اف - ۱۵ از طرف عربستان سفارش داده شده که فروش آنها بتصویب مجلس آمریکا هم رسیده است ، ازسوی دیگر نیروی هوایی آمریکا درصدد است هفت پایگاه در رابطه با دریافت اطلاعات از هواپیماهای آواکس را به پادشاهی عربستان بفروشند ...

بموجب گزارش نیویورک تایمز ، فروش این هواپیماها با احتمال قوی مورد تایید اسرائیل و سناتورهای آمریکا قرار خواهد گرفت باین شرط که پادشاهی عربستان متعهد شد از این هواپیماها علیه فلسطین اشغالی (اسرائیل) استفاده نکند .. (۷)

مسلح کردن رژیم عربستان آنهم بشرط آنکه تسلیحات خود را بر علیه اسرائیل بکار نبرد ، هیچ معنایی جز معارضه با حضور زنده و فعال ایران در منطقه خلیج فارس ندارد . رژیم عربستان وابسته به آمریکا است وبدون حمایت آمریکا حتی یکروز نیز نمیتواند برپا بماند بنابراین شیوخ جزیره العرب برای حفظ حکومت خود مجبور از اطاعت آمریکا هستند ، ازاینرو آمریکا از عربستان بعنوان پایگاه غرب استفاده میکند .

۲- پیش از درهم کوبیدن ارتش ایران ، در خلیج فارس که مجرای تنفسی ایران محسوب میشود ، ارتش ایران قدرت بلامنازع بود اما پس از متلاشی شدن این ارتش اینک غرب در صدد حضور مستقیم نظامی در خلیج فارس میباشد. آمریکا گامهای اصلی مربوط به تدارک نیروی ضربتی را (که طرح آن مربوط بسال

۱۹۷۷ است) برداشته است. این نیرو میتواند در مدت کوتاهی در هر نقطه خلیج فارس وارد عمل شود. برای تقویت این نیروی چند هزار نفری، آمریکا تا سال ۱۹۸۵ حدود ۱۰ میلیارد دلار هزینه خواهد کرد.

برای عملکرد آسان این نیروها، آمریکا پایگاهها و بنادر عربستان، بحرین و عمان نقش مهمی دارند. آمریکا از دیر باز در بحرین حضور داشته است و استفاده از تسهیلات نظامی عربستان نیز برای نیروهای آمریکایی عملاً بدون اشکال است. درعین حال بموجب موافقتنامه ای که در ژوئن ۱۹۸۰ بین آمریکا و عمان به امضاء رسید، عمان در قبال دریافت ۵۰ میلیون دلار تجهیزات جنگی، بآمریکا اجازه داد تا از سه پایگاه هوایی و سه بندر دریایی آن کشور استفاده کند.

برای کامل شدن طرح اشغال نظامی خلیج فارس انگلستان نیز مسئول فراهم ساختن زمینه های سیاسی آن شد. مارگرت تاچر، نخست وزیر انگلیس در اواخر فروردین ۱۳۶۰ در پی اعلام طرح آمریکایی "امنیت خلیج" از کشورهای ساحلی خلیج فارس دیدار کرد تا ضمن مذاکره با رهبران این کشورها وحدت سیاسی، اطلاعاتی و نظامی شش کشور کرانه جنوبی خلیج فارس یعنی: عمان، امارات عربی متحده، قطر، کویت، بحرین، و عربستان سعودی را بسود غرب میسر سازد.

جالب است که سردمداران "ضد آمریکایی"؟! "رژیم استبداد سیاه در برابر این تحولات، رضامندانه، زبان درکام کشیده اند و حتی از عرضه اطلاعات و اخبار مربوط باین نقل و انتقالات اکراه دارند.

۳- پس از درهم شکسته شدن ارتش ایران، تزارهای سرخ که برای اجرای وصیت پتر در انتظار فرصت بودند، بدون دغدغه خاطر بسوی افغانستان سرازیر شدند. عملیات روسها در افغانستان از بقدرت رسیدن نور محمد تره کی در اردیبهشت ۱۳۵۷ تا بقدرت رسیدن امین و سپس سرنگونی او بوسیله کارمل و سرازیر شدن نزدیک به یکصد هزار روسی بخاک اینکشور، همگی متناسب با زوال تدریجی قدرت ایران در منطقه بوده است.

اینک اگر روسها بتوانند در مرحله بعد، از بلوچستان آنسوی مرز عبور کنند، رویای تاریخی "پتر" برای نیل به آبهای گرم جنوب به واقعیت تبدیل میشود.

در پایان این نوشتار تاکید یک نکته بسیار مهم ضرور بنظر میرسد.

آمریکاییها - همچنانکه روسها - در منطقه بدنبال منابع طبیعی هستند .

ارزش این منطقه از نظر آنها مساویست با ارزش مقدار نفت (یا دیگر مواد) موجود در منطقه . برای قدرتهایی نظیر آمریکا . موجودیت ملتهایی نظیر ایران ، افغانستان یا هر کشور دیگر مطرح نیست . آنها تا زمانی که در این منطقه چیزی برای چپاول وجود داشته باشد حاضرند وپس از آنکه ارزش اقتصادی آن تمام شد دیگر در رفتن درنگ نمیکنند .

ذکر این مسائل بخاطر آنست که افراد ارتش ما در برابر ترفندهای قدرتهای غارتگر جهانی هشیار باشند و هرگز کسی تصور نکند که یک یا هر یک از این قدرتها برای ملتهایی چون ما دل میسوزانند و منافع خود را بخاطر ما بخطر میاندازند .

همه قدرتهای جهانی در روابط بین المللی تنها مصالح و منافع اقتصادی خود را در نظر میگیرند . ارتباطات آنها براساس قربانی کردن مصالح ملتها بسود خویش است . روسها افغانستان را اشغال میکنند و آمریکاییها خلیج فارس را و هردو برای تحمیق مردم ساده لوح ، در رادیوها و مطبوعات خویش بدیگری فحش میدهند و هر یک دیگری را به تجاوز و توسعه طلبی متهم میکنند ! حال آنکه هردو تیشه دردست به ریشه موجودیتهای مستقل مشغولند .

ارتش ایران نه در پناه این یا آن قدرت جهانی که تنها با اتکا به ملت ایران میتواند کارساز باشد .

ملت ما و کشور ما در اثر دویست سال حکومت هیاتهای فاسد و خائن و ستم استعمار ، حقوق بسیاری را ازدست داده است بطوریکه اکنون پس از استقرار حکومت جهنمی و ضد ایرانی رژیم استبداد سیاه ، کل موجودیت آن در خطر است . تحولاتی که شرح آن در این نوشته رفت .

همگی به ضعف و رنجوری این ملت منجر شده است . گرگهایی که اینک در اطراف ما بحالت انتظار نشسته اند منتظرند تا توان ما تا مرحله سقوط به تحلیل رود آنوقت باید مطمئن بود که بر سر بلعیدن شکار با هم جنگ نخواهند کرد و با یکدیگر کنار خواهند آمد .

برای غلبه بر این سستی و ضعف باید در دو جبهه قیام کرد :

- در جبهه اجتماعی باید جرثومه های نکبت زا را چون چرک و عفونت ناشی از بیماری از دل این جامعه بیرون ریخت و سپس " عدالت " بمفهوم عمیق و گسترده آن که نیاز حیاتی جامعه است باید در جامعه استقرار یابد .

- در جبهه دفاعی باید به توانمندی ارتش ایران اهمیت بسیار داد و آثار ضعف را از پیکر آن زدود و به آن چنان قدرتی بخشید که بتواند بسادگی از موجودیت و حقوق و سرزمین ملت ما دفاع کند .

ارتش ایران باید در خلیج فارس ، نیروی فائقه و در منطقه بازوی پرتوان ملت های ستم کشیده و جنبش های ضد استعمار و آزادی بخش و در سراسر جهان دشمن نیرومند دشمنان بشریت باشد .
این ویژگیها در ارتشی متبلور است که ریشه ایرانی داشته باشد، خلاصه اینکه :

حفظ استقلال ایران تنها در پناه نیرومندی ارتش مستقل ایران میسر است .

پانویسها :

(۱) سقوط ۷۹ ، نوشته پل اردمان ، ترجمه دکتر اوترا بیان چاپ دوم ، دیماه ۱۳۵۷ همچنانکه گفته شد این کتاب در حدود دو سال قبل از حدوث وقایع نوشته شده است . تقارن شگفت آور پیش بینی های کتاب با جنایت هولناک متلاشی کردن ارتش در سال ۷۹ انسان را وسوسه میکند که نام کتاب را سقوط ارتش ایران در سال ۷۹ " خواند !

(۲) آیندگان ، پنجشنبه ۳ خرداد ۱۳۵۸ ، شماره ۳۳۵۵

(۳) دفاعیان سپهبد ربیعی در دادگاه بنقل از روزنامه اطلاعات شماره

۱۵۸۲۸ بتاريخ ۱۳۵۸/۱/۲۳

(۴) همانجا

(۵) دفاعیات امیر انتظام در دادگاه بنقل از میزان شماره ۱۶۰ بتاريخ ۱۵ فروردین ۱۳۶۰

(۶) آیندگان ، شماره ۳۲۹۵ ، پنجشنبه سوم اسفند ماه ۱۳۵۷

(۷) انقلاب اسلامی ، شماره ۵۱۶ ، بتاريخ ۳۰ فروردین ۱۳۶۰

آخرین سخن

در حالی که آخرین مراحل کار نشر این نوشته رو به پایان بود ، شنیده میشود که زعمای رژیم استبداد سیاه در صدند تا پس از پایان جنگ تحمیلی ، مراحل نهایی طرح ننگین انهدام ارتش را بمورد اجرا بگذارند و کادرهای آنرا در سطح وسیعی تصفیه نمایند .

این کتاب مراحل گوناگون این توطئه را نشان داده است و اینک خوانندگان ما دست بسیاری از گردانندگان رژیم حاکم را در اجرای این طرح شوم و ضد ایرانی آلوده می بینند . بیگمان اگر این شنیده ها درست باشد و بار دیگر عمال فرومایه در صدد نابودی مانده ارتش ایران پس از اینهمه قهرمانیها در برابر تجاوز ارتش مزدور عراق ، باشد . ضربه ضربه هولناک دیگری بر موجودیت ملت ایران وارد میشود . ما به همه عاشقان این مرز و بوم و به همه کسانی که از صمیم قلب خواهان ماندگاری سرافرازانه این ملتند ، هشدار میدهیم - انهدام ارتش ایران توطئه ای صد در صد ضد ایرانی و خواست مشترک دشمنان ملت ما است حیات ملت ما در این منطقه پر آشوب . که هر لحظه عناصر و عوامل شکل دهنده آن در تغییر است تنها به کمک ارتشی نیرومند ، دلاور و مستقل امکان پذیر است . هر اقدامی که در جهت تضعیف و ونابودی این ارتش صورت پذیرد ، زندگی ملی ایران را دستخوش حوادث تلخ و اراده قدرتهای ستمگر و متجاوز جهانی میکند .



پاینده ایران

تربون آزاد پان ایرانیست درخوزستان

تارنما: www.paniran.blogfa.blogfa.com

رایانامه: paniranist.khouzestan@gmail.com